

الزامات سلبی و ایجابی رئیس جمهور منتخب مردم ایران: رویکردی روش‌شناسانه

سید علی محمودی

www.drmahmoudi.com

مقدمه

آقای دکتر مسعود پزشکیان با آراء مردم ایران در تیرماه ۱۴۰۳ در روند انتخابات دوره چهاردهم ریاست جمهوری با کسب ۵۷ درصد آراء مأخوذه در دور دوم به پیروزی رسید. او اکنون در کار انتخاب و معرفی وزیران کابینه خویش است. در این نوشتار آنچه رئیس جمهور بایستی از انجام آن‌ها خودداری کند (الزامات سلبی) و آنچه باید انجام بدهد (الزامات ایجابی)، بر مبنای روش‌شناسی در نظر و عمل مطرح شده است. نیز ذکر سه نکته مقدماتی ضروری است: نکته اول؛ نگاه من در این نوشتار، نظارت، نقد و ارزیابی و اعلام نظرات است، نه دخالت و تعیین تکلیف برای اشخاص و دستگاه‌ها. نکته دوم؛ در هر کشور و از جمله ایران، مردم اُس اساس و شالوده اصلی کشور اند و به واسطه وجود آنان می‌توان از قدرت سیاسی، حاکمیت ملی، سرمایه اجتماعی، حکومت قانون، توسعه و دموکراسی سخن گفت. نکته سوم؛ نظرها و پیشنهادهایی که مطرح می‌کنم در مقطع زمانی کنونی، «حداقلی» و در ظرفیت کنونی کشور است. بنابراین، تمام آنچه که می‌خواهم بگویم نیست.

یکم. الزامات سلبی: رئیس جمهور به چه کارهایی را نباید دست بزند:

۱. اجتناب از الگوهای «جامعه توده‌وار» و «عوام‌گرایی» مانند فراخواندن توده‌ها به میدان‌ها و خیابان‌های شهرها و روستاهای کشور با سردادن شعارها که موسوم به «حضور مردم در صحنه» است. در تاریخ ایران معاصر، در این زمینه تجربه‌های سیاسی قابل ذکر و عبرت‌آموزی وجود دارد: به عنوان نمونه، تجربه سیاست‌ورزی محمدعلی فروغی و احمد قوام از سویی، و تجربه محمد مصدق و سید محمد خاتمی از سوی دیگر را می‌توان نام برد. دو شخصیت سیاسی نخست، از الگوهای جامعه توده‌وار و عوام‌گرایی پیروی نمی‌کردند. در برابر، دو شخصیت سیاسی دوم، این الگوها را با تفاوت‌هایی به کار می‌گرفتند. سیاست‌ها، مواضع و کنش‌های سیاسی هر دسته، در تاریخ معاصر ایران ثبت شده است و در ذهن و ضمیر مردم زنده است.

۲. اجتناب از سفرهای مداوم و مکرر رئیس جمهور، مانند سفرهای استانی او و شماری از وزرا در هر هفته.

۳. اجتناب از سفرهای رئیس جمهور به مناطق مختلف کشور جهت افتتاح پروژه‌های صنعتی، عمرانی و مانند این‌ها.

۴. اجتناب از ملاقات‌های مکرر و طولانی با اشخاص حقیقی و حقوقی.

۵. اجتناب از سخنرانی‌های مکرر و طولانی در جلسات رسمی و غیر رسمی، مانند افتتاح همایش‌های حکومتی و علمی و نیز در گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی و مذهبی، و ملاقات‌های عمومی تشریفاتی با اصناف و قشرهای مختلف.

۶. رئیس جمهور غیر از اجرای قانون اساسی، نباید زیر بار رسم‌ها و بدعت‌های من‌درآوردی برود. او پس از رهبری، «عالی‌ترین مقام رسمی کشور» است و «مسئولیت اجرای قانون اساسی» با او است (اصل ۱۱۳). التزام نسبت به این خط‌مشی قانونی، مانع از مشورت او با شخصیت‌های حقیقی و حقوقی کشور در مسائل مهم کشور نیست.

۷. رئیس جمهور نباید در برابر تخلف از اصول قانون اساسی توسط هر شخص و هر نهادی به هیچ وجه ساکت و منفعل باشد، زیرا «مسئولیت اجرای قانون اساسی» با او است. او در صورت لزوم می‌تواند بر مبنای اصل ۱۱۳ قانون اساسی، به شورای نگهبان و سایر قوا «تذکر و اخطار قانون اساسی» بدهد. این اصل در دوره رئیس‌ان جمهوری پیشین، به همین نحو اجرا شده است.

۸. کشور ایران طبق قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. «قوه چهارم» که اخیراً ادعا شده، در قانون اساسی وجود ندارد و خلاف نص صریح قانون اساسی است. نیروهای نظامی که برای نگاهبانی از مرزها و قلمرو جغرافیایی کشور تشکیل شده است، باید تابع تصمیمات مجلس باشند. این نیروها نه مافوق قوای دیگر اند و نه به موازات آنان ایفای نقش می‌کنند. نظامیان در کشورهای قانون‌گرا و دموکراتیک، ادامه سیاست اند و رابطه آنها عرضی نیست، بلکه طولی است. آنان اوامر و نواهی سیاستمداران مستقر در نهادهای قانونی کشور را که منتخب مردم اند، اجرا می‌کنند.

دوم. الزامات ایجابی: رئیس جمهور چه کارهایی را باید انجام بدهد:

۱. تمایز میان دو شخصیت با عنوان‌های «دولتمرد» (Statesman) و «سیاستمدار» (Politician). جان رالز در فلسفه سیاسی خود، این دو شخصیت حکومتی را معرفی کرده و در مورد تمایز میان این دو می‌نویسد که سیاستمدار به انتخابات بعدی چشم می‌دوزد، در حالیکه دولتمرد در اندیشه نسل بعدی است. دولتمرد بر مدار شرایط و منافع جامعه - که تشریح و بیان آن کار فیلسوف سیاسی است - این شرایط و منافع را در میدان عمل تشخیص می‌دهد. دولتمردان در جایگاه داورها و ارزیابی‌های خود در رابطه با منافع بنیادین جامعه خویش، باید از خودگذشتگی و فداکاری پیشه‌سازند و در هنگامه جنگ، کینه‌توزی را از خود دور کنند. دولتمردان باید در جهت دستیابی به صلحی عادلانه، وفاداری پیشه کنند و دست به کارهایی نزنند که نیل به چنین صلحی را در تنگنا قرار می‌دهد. رالز به عنوان نمونه، جورج واشینگتن و آبراهام لینکلن را «دولتمرد» می‌داند، اما بیسمارک، ناپلئون و هیتلر را به این فهرست راه نمی‌دهد (Rawls, 1999, The Law of Peoples: 97-98). در پی این دو شخصیت سیاسی، من شخصیت «دیپلمات» را افزوده ام که بر پایه دستورالعمل دولت مطبوع خود، با مقامات خارجی و

نهادهای بین‌المللی دیدار و مذاکره می‌کند. در مواردی ضرورت ایجاد می‌کند که این سه نقش در یک مقام سیاسی جمع و همراه شود تا سیاست‌ورزی مبتنی بر امنیت ملی و منافع ملی سامان یابد. نمونه این شخصیت‌ها در ایران معاصر، محمد علی فروغی و احمد قوام اند.

۲. ضرورت تفکیک «شخصیت حقیقی» از «شخصیت حقوقی» رئیس‌جمهور که هرکدام روش و اقتضانات خاص خود را دارد. رئیس‌جمهور در جایگاه حقوقی بر پایه قانون اساسی، اوقات خود را صرف مواردی می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اطلاع دقیق از وضعیت و تحولات کشور، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت؛ نظارت به کارکرد وزارت‌خانه‌ها و دیگر نهادهای دولتی، وزیران و دیگر مقامات؛ ارزیابی روند توسعه کشور بر اساس شاخص‌های توسعه متوازن و پایدار؛ گفت‌وگو و مذاکره با مقامات داخلی و خارجی و نیز شخصیت‌های برجسته علمی و دانشگاهی، و ارتباط سازمانه‌یافته با مردم؛ و آینده‌نگری در اداره بهینه و تخصصی ایران، با تکیه به سرمایه اجتماعی در داخل و خارج کشور.

۳. رئیس‌جمهور به آموزش، مطالعه و تمرین نیاز دارد تا با آداب و منش و زبان سیاستمداری آشنا شود و نسبت به آن‌ها به کفایت لازم برسد. این موضوع، ضرورتی قطعی و اجتناب‌ناپذیر است.

مروری فهرست‌وار بر کنش‌ها، واکنش‌ها، مواضع و به‌کارگیری نوع زبان رئیس‌جمهور طی فعالیت‌های انتخاباتی نشان می‌دهد که او نیازمند آموزش، مطالعه و تمرین سیاست‌ورزی است. به چند مورد به عنوان نمونه اشاره می‌کنم:

(۱) در جمعی که رئیس‌جمهور برای سخنرانی حضور داشته، کسانی در میانه سخنان وی مرتکب توهین به یکی از مقامات کشور می‌شوند که کاری خلاف اخلاق و محکوم است. ایشان سراسیمه و شتابزده از ذوب خود در ولایت خبر می‌دهد! پرسش ساده این است که این دو موضوع چه ربطی با هم دارند؟ سیاست‌ورزی به ما می‌گوید که حاجت به چنین واکنشی نبود. او می‌باید حرکت این افراد را مورد انتقاد قرار می‌داد و جداً از معترضان می‌خواست که ادب و اخلاق را در آن جمع رعایت کنند.

(۲) ایشان بایستی در مقام ریاست جمهوری و رئیس دولت، اعلام می‌کرد که قانون اساسی مبنا و محور اصلی وظایف اوست، نه اوامر و نواهی اشخاص.

(۳) «سیاست‌های کلی نظام» و سازوکار آن، در قانون اساسی آمده است. چگونگی تدوین «قانون» توسط مجلس نیز در قانون اساسی ذکر شده است که از وظایف نمایندگان مردم است. این دو مورد، مستقل از یکدیگراند. ایشان اولی را مبنای تدوین قانون خوانده است که فاقد هرگونه اعتبار و وجاهت حقوقی است. چگونگی تدوین قانون از موضوعات «حقوق عمومی» است.

۴) این گفته «برنامه ندارم» پزشک‌یان، بایستی جای خود را به «برنامه دولتم را به موقع اعلام می‌کنم» می‌داد. این موضع که: «برنامه ندارم» گرچه سخن راستی بود، مورد سوء استفاده و تبلیغات مخرب معارضان قرار گرفت و نباید گفته می‌شد. ایشان می‌توانست در چند فراز، راهبرد و خط‌مشی‌های کلی خود را اعلام کند و یا لب فرو بندد.

۵) ادامه‌دادن راه و الگوی این و آن در دولت جدید، نه معقول است و نه الزام قانونی دارد. برای رئیس‌جمهور، گرانیگاه باید فقط قانون اساسی باشد، نه افراد. البته این قانون اساسی به اصلاح، تنقیح و تکمیل نیاز جدی دارد (موارد پنجگانه بلا طی دوره زمانی تبلیغات انتخاباتی و پس از آن، در رسانه‌های جمعی منتشر شده و قابل دسترسی است).

۴. اولویت‌های برنامه دولت:

۱) سامان دادن به امور اقتصادی و مالی کشور و توسعه همه‌جانبه، متوازن و پایدار. نیز، بازسازی بنیادین «بخش خصوصی» در چارچوب سیاست‌ها، قوانین، برنامه‌ها، سازماندهی و نظارت قانونی، و پالایش آن از دخالت‌های دولتی و سوداگران جاخوش کرده در بعضی از نهادها، گروه‌ها و اشخاص وابسته.

۲) تأمین حقوق شهروندی مردم به ویژه در امور معیشت، بهداشت، مسکن، وسایل و امکانات زیست شرافتمندانه، شغل و کار و اوقات فراغت.

۳) تأمین آزادی‌ها (بیان، قلم، نشر، تولیدات هنری، احزاب و نهادهای مدنی، و برداشتن فیلترینگ از فضای مجازی)، عدالت و برابری برای همه ایرانیان؛ از جمله زنان، جوانان و اقلیت‌های دینی و مذهبی؛ و برچیدن «گشت ارشاد».

۴) مبانی بنیادین در سیاست خارجی، «امنیت ملی» و «منافع ملی» است که در چارچوب علم سیاست و روابط بین‌الملل قابل دستیابی و درک است. تدوین راهبرد و خط‌مشی‌های سیاست خارجی کاری جمعی است که وزارت امور خارجه در آن نقش اساسی دارد. سامان‌دادن به سیاست خارجی بر مدار صلح، مذاکره، توافق، مصالحه و همکاری در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی و حل مشکلات جاری، مانند: برداشتن تحریم‌های بین‌المللی، مسائل هسته‌ای صلح‌آمیز، بازسازی روابط با کشورهای همسایه، پیوستن به «گروه اقدام مالی» (FATF)، پرهیز از ماجراجویی و تنش‌زایی در روابط خارجی، و درپیش‌گرفتن سیاست‌های صلح‌آمیز با کشورها و نهادهای بین‌المللی، به ویژه سازمان ملل متحد، توأم با همکاری و هم‌افزایی.

۵) بازسازی نظام آموزش و پرورش کشور از نظر برنامه ریزی، نیروی انسانی، سازماندهی و راهبرد تربیت «شهروند خوب» به عنوان گرانیگاه فعالیت‌های وزارت آموزش و پرورش، و پالایش برنامه‌ها و متون درسی از مطالب ناموثق، بی‌ارزش، زائد و آمیخته به انگاره‌های ایدئولوژیک.

۶) بازگرداندن امنیت، حرمت، آزادی، برابری، تکثرگرایی، جایگاه و نقش آفرینی به نظام آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور. برداشتن سایه نهادهای اطلاعاتی و امنیتی از دانشگاه‌ها؛ چراکه دانشگاه به هیچ وجه نهاد نظامی نیست، بلکه مرکب از استادان، پژوهشگران و دانشجویان است، و نه فرماندهان، افسران، درجه‌داران و سربازان.

۷) پاسخگویی تمام مقامات و کارکنان ارگان‌ها و نهادهای حکومتی و خصوصی به افکار عمومی و مجلس، برپایه قانون اساسی.

۸) شفافیت در سیاست‌ها و عملکردهای تمامی ارکان نظام حکومتی، از جمله قوای سه‌گانه، بر بنیان قانون اساسی.

۹) حذف نهادهای غیرقانونی و موازی بر مبنای قانون اساسی.

۱۰) مبارزه با فساد سیستماتیک در سطح کشور تا محو کامل آن، بازگرداندن اموال غارت‌شده ملت ایران به بیت‌المال مردم و محاکمه و مجازات سارقان سرمایه‌های ملی.

۲۸ تیرماه ۱۴۰۳